



نادر مشایخی رهبر اسبق ارکستر سمفونیک

تبادلات فرهنگی بین کشورها کلمه‌ای است که گاهی شنیده می‌شود اگرچه در کشور ما چندان به ثمر ننشسته است. ابتدا باید دانست این کلمه برای این منظور مناسب نیست. بهتر آن است تعاملات فرهنگی را برایش جایگزین

فرهنگ؛ پنجره‌ای رو به جهان

کنیم. تبادل از تبدیلی می‌آید. ما نمی‌خواهیم تبدیل شویم و فرهنگ و هنر خودمان را تغییر دهیم، ما به‌دنبال آشنایی با هنر ملت‌ها و آشناکردن آنها با هنر خودمان هستیم. اهمیت این تعاملات در آنجا معنی می‌دهد که آدم‌ها همیشه به‌دنبال کسانی هستند که به خودشان شباهت نداشته باشند، این امر می‌تواند ایجاد جذابیت کند. در هنر هم همین‌طور است. این اختلافات فرهنگی است که چیزهای جدید به ارمان می‌آورد و ضروری تلقی می‌شود. به‌خصوص در جوان‌ها که به‌دنبال راه‌های جدید، آموزش‌های جدید و روش‌های متفاوت

ریچارد کلایدرمن، نوازنده و آهنگساز فرانسوی در گفت‌وگو با «شرق»:

منتظر چراغ سبز ایران هستم

پرویز براتی - نیما توسلی



واردشدن به پروژه‌هایی که شامل کشف بیشتر تهم‌های موسیقی ایرانی می‌شود.

تمایل دارم که با موسیقیدان‌های ایرانی هم همکاری و مراده داشته باشم.

■ شما بیشتر در زمینه موسیقی کلاسیک کار می‌کنید. البته، گاهی اوقات هم از اصول موسیقی پاپ در کارهایتان بهره می‌برید. به‌نظر شما، چه چیزی این دو سبک موسیقی را از هم جدا می‌کند؟

واقعیت این است که من تعداد معدودی از قطعات موسیقی کلاسیک کار کرده‌ام و باید اذعان کنم دغدغه اصلی‌ام در زمینه موسیقی پاپ است. در واقع، موسیقی پاپ چیزی است که من به آن بسیار عشق می‌ورزم و به آن علاقه‌مندم. تمایلات من بیشتر در زمینه انتظارات و علاقه‌مندی‌های مردم و خواسته‌های پاپ است.



شاید باور نکنید اما زمان‌هایی شده که ۲۵۰ روز از سال را در خارج از فرانسه به سر برده‌ام. در برخی سال‌ها، شمار کنسرت‌های من ظرف یک سال، بیشتر از ۲۰۰ تا بوده است. با تمام این احوالات، تمدن کهن و عمیق ایران بسیار برایم قابل احترام است. دلم می‌خواهد از این تمدن شکوهمند هم دیدن کنم



■ گویا میل قلبی‌تان فاصله گرفتن از موسیقی کلاسیک بوده است؛ همچنان که در جوانی یک گروه راک راه انداختید.

شاید بهتر باشد بگویم، نوع موسیقی‌ای که می‌نوازم و می‌سازم، موسیقی «پاپ کلاسیک» است اما موسیقیدان «کلاسیک» به معنایی که «پتهوون» به آن شهره است، نیستم. موسیقی من الهام گرفته از «قلب» ام است. از این رو تصور می‌کنم تماشاگر ترجیح می‌دهد به موسیقی‌ای گوش دهد که یک ملودی خاطره‌انگیز و زیبا داشته باشد؛ حال این ملودی با پیانو نواخته شود یا گیتار. در مورد رماندازی یک گروه راک در جوانی، باید بگویم من آن زمان فقط در پی یک موسیقی متفاوت بودم. حتی وقتی با دوستانم آن گروه راک را راه انداختیم، قصد شورش علیه موسیقی کلاسیک نبود. آن کار بیشتر یک ماجراجویی بود.

■ از دهه ۱۹۶۰ تا امروز نام دو نفر زیاد در ارتباط با شما شنیده می‌شود: پل دو سنوئی و الویه توسن. این دو نفر چه تأثیری بر فعالیت و زندگی هنری شما گذاشته‌اند؟

از سال ۱۹۶۶ به بعد که همکاری‌ام را با پل دوسنوئی و الویه توسن آغاز کردم، در واقع حیات هنری‌ام دگرگون شد. من طی سه، چهار دهه گذشته تنها

موسیقی جهان

هستند. موسیقی در وضعی بدتر از آنچه ما فکر می‌کنیم، به‌سر می‌برد. به‌تازگی گفته‌اند در هنرستان موسیقی سازهای سمفونیک را تدریس نکنند. یعنی همین‌هایی که در حال تحصیل هستند فارغ‌التحصیل شوند، دیگر در این رشته هنرجو جدید نمی‌گیرند. این نگرش در دنیای موسیقی ناراحت‌کننده است. به‌عبارتی می‌توان گفت جلوی این فرهنگ گرفته می‌شود؛فرهنگی که پنجره‌ای رو به جهان داشت. ارکستر سمفونیک یک پنجره به‌روی جهان است. باید این پنجره باز شود و ما دنیای اطرافمان را ببینیم و دنیای اطراف هم ما را ببینند.

ادامه از صفحه ۸

فراز و فرود موسیقی کلاسیک در غرب

هیچ‌گاه هنگام شنیدن آثار پتهوون سسوالی بی‌پاسخ نمی‌ماند، حال این هنرجو جدید نمی‌گیرند. این نگرش در دنیای موسیقی ناراحت‌کننده است. سوال به صورت مستقیم بیاید یا به شکل کاووشی همچان‌انگیز در ادامه قطعه، توسط نشانه‌هایی که در مسیر برایمان قرار داده است، خودمان به پاسخ دست یابیم. این روند مکاشفهای است بی‌حد و مرز که در سراسر آثار پتهوون وجود دارد؛ مکاشفهای که پیش از مسا خود به آن دست یافته بود. بسیاری، این مکاشفه‌ها را از نیوغ پتهوون می‌دانند ولی نبوغی که به شکل یک استعداد ذاتی و هدیه‌ای آسمانی که به طور مثال در موتزارت از همان دوران کودکی‌اش با وی همراه بود، هیچ‌گاه نمی‌توان در پتهوون مشاهده کرد. نیوغ او حاصل تلاش و سختکوشی اوست. بارها طرح‌های خود را برای خلق یک قطعه تغییر می‌داد. و دایم در حال آنالیز قطعات خود بود. با این روند درمی‌یابیم که چرا تعداد سمفونی‌هایش به ۹عدد می‌رسد، در صورتی که موتزارت این تعداد را فقط طی چند ماه می‌نوشت.

در نتیجه این دانش و لقاویت است که تکامل فرم‌های موسیقی در زیر نشان پتهوون شکل گرفته و آنها را تا سر حد کمال خود پیش برده تا جایی که حتی تا به امروز پتهوون را بزرگ‌ترین معمار قطعات‌سترگ موسیقی می‌دانند. اعتقاد راسخ او بر این بود که اندیشه در بالاترین حد کمال خود در خدمت خلق یک اثر هنری باشد. هیچ‌گاه صرفا اسیر احساسات برای خلق یک موسیقی چشم‌پسته نبود، چنان‌که گفته بود: «موسیقی از اندیشه تراوش می‌کند و بر قلب‌می‌نشیند».

پتهوون با همه شهرت و جایگاه بلندش در جهان موسیقی، هیچ‌گاه احترام و منزلت استادان گذشته‌اش فراموش نکرد و نه تنها آنها را بلکه هرگز به کوبیدن و کوچک جلوه دادن آثار دیگر هنرمندان نپرداخت و همواره در مقام آفرش نیاز به کوچک جلوه دادن هنر دیگران نداشت. حتی بیش از گذشتد دو قرن، انسانی حرف دل ما را می‌زند چنان‌که از خودمان به ما نزدیک‌تر است. از این‌روست که اکثریت هنر دوستان دنیا براین باورند که پتهوون آهنگسزانی است برای تمام عصر‌ها. او بزرگ‌ترین درس‌ها را از بساخ و هندل زمانی آموخت که شاید آوازه این بزرگان در آن دوره به شکل امروزی نبود. آهنگساز محبوب او که در تمام طول عمرش ستایشش کرد هندل بود و درباره‌اش گفته بود: «هندل بزرگ‌ترین آهنگسزای است که شناختم‌ام.

از دوران نوجوانی با تسلط کامل قطعات بساخ را می‌نواخت و آنالیز می‌نمود و از او به‌عنوان پدر هارمونی یاد می‌کرد. با این حال هیچ‌گاه به تکرار ره گذشتگان اعتدای نداشت و بر این باور بود که تقلید از آثار آنان به منزله در جا زدن و در بند بودن است که این را بزر گ‌ترین ناپسندی در برابر زحمات استادان گذشته می‌شمرد.

هدف‌انبدایی هنر هنرمندی را تکامل می‌دانست با تمام رنج‌ها و سختی‌هایی که در زندگی برایش رقم زده شد، خود را فدای این اصل کرد و می‌گفت: «هنر من باید برای سعادت بیچارگان تعلق یابد.» و از این‌رو است که در روز تشییع پیکرش موج عظیمی از جمعیت که تا آن روز حتی برای خاکسپاری پادشاهی گردهم نیامده بودند، شهر وین را در بر گرفت و جلب آنکه در این خیل عظیم مردم اثری از شاهزاده‌ها و درباریان نبود چون می‌دانستند که در این جمع جایی ندارند.

شاید مدیران بهانه بیاورند که ما می‌خواهیم سطح کار ارکستر سمفونیک را از پایین شروع کنیم. سطح پایین ارکستر سمفونیک ۷۰سال است که ادامه پیدا کرده ارکستر سمفونیک تهران، اصولا چه زمانی سطش بالا و نزدیک به استانداردهای جهانی بوده من از روز اول قتم در عرض یک هفته می‌شود ارکستر سمفونیک تهران را درست کرد، اما بعضی نمی‌خواهند؛همچیز باید در حد خودشان توسط بایقه بماند. مگر همین بچه‌های ارکستر زهی پراسیان، نوازنده ایرانی نیستند که خوب کار می‌کنند ارکستر سمفونیک تهران هم می‌تواند. معلوم نیست چه برنامه‌ای می‌خواهد سر سمفونیک ارکستر پیاده کنند؛ آزمون بگیرند و هزار بازی دیگر. اینها که موش آزمایشگاهی نیستند که دایم رویشان آزمایش و خطا می‌کنید تا وقتی استادان نابله و متوسط وضعیت موسیقی کلاسیک ایرانی را مدیریت می‌کنند، اوضاع تغییری نخواهد کرد. برخلاف وضعیت موسیقی سنتی در ایران که اینقدر خوب است و آقایی مثل علیزاده از استادان شان هم بهتر کار می‌کنند

ادامه از صفحه ۸

برای «ارکستر سمفونیک» کاسه داغ‌تر از آتش شدم

گفتم من که ۲۰ سال اصلا ایران نبودم. ایشان به من گفتند نگران نباشید، آنها پیدا می‌کنند. مثل آنکه همین‌طور هم شد. همین چندسال پیش که اجرایم در تهران لغو شد، آقای شاه‌آبادی گفته بودند، آقای رهبری حراستی شده! یک موضوع بسیار دردآور برایم این است که سال‌ها در دنیا به‌عنوان یک ایرانی کار کرده و شناخته شدم، اما چنین رفتاری با من شده است.»

من در تهران برای سه‌سال ریسی بودم که با تمام استادان بزرگ موسیقی ایران مثل استاد پایور، استاد شهنازی، استاد ختانه، استاد ظریف و استادان دیگر کار می‌کردم و با وجود سن کم همه بسیار به من احترام می‌گذاشتند. اما متأسفانه بعدتر نه هنرمندان، نه دولت و نه مردم هیچ‌وقت نگفتند اصلا کسی به اسم علی رهبری وجود دارد. انگار برای خیلی از دوستان این موفقیت‌ها طبیعی و مثل آب خوردن بود. چرا وقتی من این‌همه موفقیت کسب کردم، یک‌نفر، حتی از همین دوستان موسیقیدان یک تلفن به من نکردند؟ چرا وقتی از این‌همه ایرانی تقدیر کردند، حتی یک‌نفر نگفت که خوب او هم ایرانی است؟ با اطمینان به‌شما می‌گویم، دوتفر ایرانی در حوزه موسیقی جهانی هستند که در تمام جهان شناخته‌شده‌اند. یکی مرحوم «لطفی منصوری» کارگردان اپرای معروف که سال قبل فوت شدند و من آقای منصوری یک ایرانی بودند و همه‌جا به ایرانی‌بودشان افتخار می‌کردند. اما حتی وزارت ارشاد فوژشان را تسلیت هم نگفت و برایشان در ایران یک ختم هم نگرفت.

■ شنیدن این حرف‌ها بسیار تاسف‌بار است. اما اگر بخواهیم به منشا این شایعات برگردیم، شما گفتید که یک موسیقیدانی که شما می‌شناخید به روزنامه کیهان این حرف‌ها را زده بوده یا بعضی دیگر با بدخواهی این شایعه‌ها را پخش کردند.

ببینید در اینجا هم رفقای بزرگ وجود دارند و کسی بدش نمی‌آید که رقیبش را از صحنه خارج کند. اما باید دید چطور و با چه قیمتی؟ حتی اگر کسی برای تخریب رقیبش چنین شایعاتی بسازد، اصولا روزنامه‌ای در اینجا حاضر به چاپش نیست؛ چون اعتبار خودش از بین می‌رود. متأسفانه بعضی از دوستان موسیقیدان در ایران، پس از انقلاب و در خالی‌بودن صحنه رقابت یکدفعه رشد کردند و همه اساد شدند. آمدن من به تهران و بهبود وضعیت ارکستر سمفونیک به‌نفع این دوستان نیست. بنابراین دلشان نمی‌خواهد که من در تهران باشم. غیر از اینها من رفیق‌باز و بلندباز نیستم و هروقت لازم باشد، نقد می‌کنم. به خاطر همین شاید خیلی‌ها از آمدن من می‌ترسند.

■ همان دعوی قدیمی هنرستان «موسیقی ملی» و هنرستان «عالی موسیقی». ملی‌ها متعایل به موسیقی سنتنی ایرانی بودند و عالی‌ها به موسیقی کلاسیک غرب. هیچ‌کدام هم همدیگر را قبول نداشتند؟ تقریبا آقایان دهلوی، پورتراب، فخرالدین و پایور از هنرستان ملی بودند و همه هم دوستم داشتند. اما بچه‌های هنرستان عالی موسیقی به دلیل گرایش فکری متفاوت، خیلی از من خوششان نمی‌آمد. حالا یکی از همین ملی‌ها آمده بود و رییس هنرستان آنها شده بود.

یک ماجرای دیگر را هم باید تعریف کنم. سال ۱۹۸۱، دوسال بعد از انقلاب دومین شب اجرایم با ارکستر فیلارمونیک برلین بود؛ یعنی معروف‌ترین ارکستر دنیا در آن زمان؛ سمفونی پنجم شومان را رهبری کردم. آقای اوفن‌کارایان، بزرگ‌ترین رهبر قرن، از ابتدا تا انتهای کنسرت در سالن ماند؛ کاری که معمولا نمی‌کردند مثلاً ۱۵دقیقه از اجرای یک رهبر را تماشا می‌کردند و می‌رفتند. بعد از آن اجرا من و خاتمم به اتفاق آقای کارایان و آقای الکسی ونسن‌برگ، یکی از معروف‌ترین پیانیست‌های دنیا در آن زمان، میهمان شام آقای «بیتر گیرت» مدیر اجرایی همین ارکستر در هتل «شوابس‌روف» بودیم. بعد از اتمام کنسرت کمی در سالن معطل شدیم و به اتفاق آقای کارایان از در پشتی سالن بیرون آمدیم تا به سمت هتل برویم. آقای کارایان به من گفتند انگار آن طرف خیابان چندنفر منتظر شما هستند. قیافه‌شان شبیه ایرانی‌هاست. حتما خیلی منتظر شما شده‌اند! لطفا شما بروید پیششان من هم دویدم و پیششان رفتم. یادم هست که سه‌ه نفر بودند. نفر وسطی که شاید تقریبا ۲۵ساله بود با یک لحن بسیار بد و لاتی به من گفت: «جناب رهبری میشه بگید شما بعد از اینکه از ایران رفتید، چکار کردید که ارکستر فیلارمونیک برلین شما را سباز دعوت کرده»، من جواب آنها را دادم، اما خیلی خیلی خجالت کشیدم و ناراحت شدم و تمام روزه‌های بد ایرانم به یاد افتاد. برگشتم، آقای کارایان گفتند خوشحال باش که هموطنانی داری که اینقدر برایت صبر می‌کنند. گفتم بله از خوشحالی گریهام گرفته.

■ باوجود تمام این اتفاقاتی که افتاده، اگر از شما برای رهبری دایم ارکستر سمفونیک یا حتی رهبری میهمان دعوت کنند، قبول می‌کنید؟ فکر نمی‌کنم. چون آنقدر مرا ناراحت کرده‌اند که حد ندارد. شاید امکاناتی که حاضر بودم برای شاه‌ها پیش در اختیار این ارکستر بگذارم، دیگر نداشته باشم. من علاقه‌ای را که با پیشنهاد عده‌ای موسیقیدان بارزش ایرانی مقیم اروپا به آقای مراخلاتی و نوازندگان بزرگ‌ترین ارکسترش داشتم، رسماً پس می‌گیرم و کار را برای تمام کسانی که به آمدن من به ایران علاقه‌ای ندارند، راحت می‌کنم.

من فکر می‌کنم برای ارکستر سمفونیک تهران کاسه داغ‌تر از آش شدم، در رسانه‌ها هم اعلام کردم که می‌آیم و کمک می‌کنم. کسان بسیاری در خارج از ایران هستند که مثل من فکر می‌کنند، می‌شود وضعیت آینده و جوان‌ها را درست کرد. اما متأسفانه انگار بسیاری به‌خصوص از میان دوستان خودمان نمی‌خواهند وضعیت درست شود. شاید تنها کسی که واقعا دلش می‌خواست من برگردم، استاد پورتراب بود شاید حق با همان استاد دهلوی بود که به من می‌تواند اعتماد بیشتری بگذرد.

■ چرا استاد دهلوی موافق برگشت شما نبودند؟

چون هم سطح کار مرا و برنامه‌هایم را در اروپا می‌دانست و هم آنکه با جو موسیقی کلاسیک در ایران و کسانی که امروز در ایران عنوان استاد را دارند، کاملاً آشنا بودند.

گاهی فکر می‌کنم این اتفاقات تقصیر مدیران ما نیست. متأسفانه برخی از مسؤولان ما آنقدر ناگاه هستند که اصلا از چیزی خبر ندارند و از نظر حرفه‌ای تفاوتی میان کار خوب و بد قابل نیستند. اینها فکر می‌کنند رهبری رهبری است، حالا میان این رهبر و آن یکی چه فرقی هست. اگر آنطور نگاه کنیم که بله یک نوازنده هم می‌تواند یک ارکستر را رهبری کند درست مثل این است که شما بگویید هر راننده‌ای می‌تواند رانندگی کند، اما هر راننده‌ای که آقای شوماخرنمی‌شود.

شاید مدیران بهانه بیاورند که ما می‌خواهیم سطح کار ارکستر سمفونیک را از پایین شروع کنیم. سطح پایین ارکستر سمفونیک ۷۰سال است که ادامه پیدا کرده ارکستر سمفونیک تهران، اصولا چه زمانی سطش بالا و نزدیک به استانداردهای جهانی بوده من از روز اول قتم در عرض یک هفته می‌شود ارکستر سمفونیک تهران را درست کرد، اما بعضی نمی‌خواهند؛همچیز باید در حد خودشان توسط بایقه بماند. مگر همین بچه‌های ارکستر زهی پراسیان، نوازنده ایرانی نیستند که خوب کار می‌کنند ارکستر سمفونیک تهران هم می‌تواند. معلوم نیست چه برنامه‌ای می‌خواهد سر سمفونیک ارکستر پیاده کنند؛ آزمون بگیرند و هزار بازی دیگر. اینها که موش آزمایشگاهی نیستند که دایم رویشان آزمایش و خطا می‌کنید تا وقتی استادان نابله و متوسط وضعیت موسیقی کلاسیک ایرانی را مدیریت می‌کنند، اوضاع تغییری نخواهد کرد. برخلاف وضعیت موسیقی سنتی در ایران که اینقدر خوب است و آقایی مثل علیزاده از استادان شان هم بهتر کار می‌کنند



بابک ریاحی‌پور نوازنده

اگر می‌خواهیم موسیقی ما در فضای بین‌الملل حضور پررنگ‌تری داشته باشد، بدین معنا که هنرمندان مطرح خارجی بتوانند در داخل کشور اجرا داشته باشند یا زمینه برگزاری کنسرت‌های ایرانیان در خارج از کشور راحت‌تر فراهم شود، در درجه اول باید یک روابط‌عمومی قوی داشته باشیم. باید یک روابط‌عمومی که توانایی برقراری ارتباط در سطح دنیا را داشته باشد، آغاز به کار کند تا بتواند با موسیقیدان‌های مطرح و مراکز موسیقی معتبر ارتباط برقرار کند. ما هنوز افراد یا سازمان‌های قدرتمند و توانایی در این زمینه که به‌صورت منسجم شروع به فعالیت کنند، نداریم و اگر هم گاهی افرادی این کار را می‌کنند، بیشتر به‌صورت انفرادی و در قالب بخش خصوصی است. منتها مشکل وقتی بروز پیدا می‌کند که برای همین تلاش‌های فردی و خصوصی هم مانع‌تراشی ایجاد می‌شود و زمانی که کسی در این راه موفق می‌شود شاهد